

# نفت و جنگ

نوشته گوپال دایاننی و باب وینگ  
Gopal Dayaneni, Bob Wing

## جنگ چه فوایدی دارد؟

جرج بوش رییس جمهور ایالات متحده مدعی است که می خواهد تروریسم را از بیخ و بن بر کند. اما جالب اینجاست که آمریکا تنها در مناطق نفت خیز دنیا به دنبال مبارزه با تروریسم است.

سردمداران آمریکا اعلام کرده اند که هدف آنها در منطقه خاور میانه تهاجم گسترده نظامی به عراق و سرنگون ساختن حکومت صدام حسین است. هر چند صدام حسین دیکتاتوری بی رحم است، اما دیکتاتور های زیادی در دنیا هستند که از حمایت های حکومت آمریکا برخوردارند. پس باید نتیجه گرفت که تنها دلیلی که آمریکا به خون صدام تشنه است این است که او بزرگترین مانع تسلط آمریکا بر منابع نفتی منطقه خلیج فارس محسوب می شود. سیاست های جنگ افروزانه ایالات متحده با هدف مرعوب ساختن دشمنان آمریکا، خصوصا عراق - کشوری که جورج بوش سوگند خورده است بدان حمله خواهد کرد - صورت می گیرد. فراموش نکنید که سرنگونی صدام و نیز سرمایه گذاری کلان بر روی پروژه دفاع موشکی، بعنوان دو محور اصلی سیاست های نظامی آمریکا از مدتها قبل (حتی پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر) مورد تایید رسمی محافل محافظه کار آمریکا قرار داشت.

تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان (که به بهانه مبارزه با تروریسم) صورت گرفت، به استقرار پایگاههای نظامی آمریکا و یا بقدرت رسیدن دولت های دستپرورده ایالات متحده در ۹ کشور مجاور افغانستان منجر گردید. حمله به افغانستان، فرصتی طلایی را برای آمریکا بوجود آورده تا این کشور بتواند مقدمات احداث خط

لوله نفت و گاز - از طریق خاک افغانستان و به مقصد بازارهای روبه رونق آسیایی - را تامین نماید.

بلا فاصله پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا اقدام به تاسیس پایگاههای جدید نظامی و آموزش نیروهای نظامی محلی در کشورهای مجاور منطقه دریای خزر نمود.

تحركات اخیر آمریکا در جهت صدور "مبارزه با تروریسم" به کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا نیز باید در راستای منافع نفتی این با کشور دانست. بعنوان مثال ایالات متحده با پرداخت ۹۸ میلیون دلار وام به کلمبیا، در صدد مبارزه با چریک‌هایی است که هر از چند گاهی به خطوط لوله کمپانی نفتی "اوکسیدنتال" حمله می کنند. کودتای نافرجام اخیر بر علیه حکومت دموکراتیک ونزوئلا - کشوری که سومین تامین کننده عمده نفت آمریکا محسوب می شود- نیز با حمایت مالی و پشتیبانی مقامات آمریکایی صورت گرفت.

در قاره آفریقا نیز آمریکا اخیرا اقدام به افزایش حجم کمک های نظامی به نیجریه - بزرگترین تامین کننده نفت آمریکا در قاره سیاه- نموده است.

## طرح دیک چنی و کمپانی انرون Enron

صنعت نفت قدرتمندترین تشکیلات جهان محسوب میشود. این صنعت نه تنها سوخت مصرفی بخش صنعت، کشاورزی و حمل و نقل را تامین می کند، بلکه به برکت سرمایه های مالی کلانش، امور مالی جهانی را نیز در قبضه خود دارد.

کمپانی های بزرگ نفتی دولت بوش را هم در سلطه خود دارند. شخص رئیس جمهور ایالات متحده، معاون اول وی دیک چنی و تقریبا تمام مقامات عالیرتبه دولت وی یا در ردیف مدیر عاملان شرکت های نفتی بوده اند و یا روابط دیرینه ای با این شرکتها داشته اند. مواردی مانند وزیر امور خارجه کالین پاول نیز که از این

قاعده استثناء هستند، با صنایع نظامی و دفاعی آمریکا زد و بند دارند.

سال گذشته دیک چنی - معاون رییس جمهور آمریکا - با همکاری مدیران موسسات بزرگ تامین انرژی (از جمله کمپانی بدنام و ورشکسته انرون) سیاست های نفتی ایالات متحده را در قالب بخشی از طرح ملی انرژی آمریکا تدوین نمود. جای تعجب نیست که چنین طرحی با هر گونه اقدامی برای بهینه سازی کارآیی سوخت در وسایل نقلیه مخالفت کرده و در عوض پیشنهاد بهره برداری از منابع نفتی موجود در منطقه ممنوعه حمایت از حیات وحش در آلاسکا را می دهد. حال آن که حفاری نفتی در این مناطق هیچگونه تحولی در بحران انرژی بوجود نخواهد آورد.

پروفسور مایکل کلر Michael Klare در گزارشی که در نشریه Pacific News Service منتشر نمود، طرح چنی را چنین جمع بندی می کند:

۱- وابستگی ایالات متحده به منابع نفتی سایر کشورها بطور روزافزونی افزایش می یابد. در حال حاضر آمریکا روزانه ۱۰ میلیون بشکه نفت وارد می کند که این میزان معادل ۵۳ درصد از کل مصرف این کشور است. در سال ۲۰۲۰ میلادی (۱۴۰۰ هجری شمسی) واردات نفتی آمریکا به ۱۷ میلیون بشکه در روز (که معادل ۶۵ درصد مصرف روزانه است) افزایش خواهد یافت.

۲- با توجه به دلایل ذکر شده، ایالات متحده باید در جستجوی منابع نفتی جدیدی علاوه بر تامین کنندگان فعلی نفت این کشور (یعنی عربستان سعودی، ونزئلا و کانادا) باشد. طرح چنی دریای خزر، روسیه و آفریقا را بعنوان تامین کنندگان آتی نیازهای نفتی آمریکا پیشنهاد کرده و اظهار امیدواری میکند که اقتصاد آمریکا از وابستگی به سازمان اوپک رهایی یابد.

۳- ایالات متحده قادر نیست تنها با اتکاء به فشارهای اقتصادی به نفت این مناطق دسترسی یابد، چرا که مقاومت سایر کشورها در برابر کمپانی های نفتی آمریکایی در

آینده همچنان تداوم خواهد یافت. گزارش مزبور خاطر نشان می سازد که "چنین نیست که قدرت های خارجی همواره نظر مساعدی نسبت به منافع آمریکا داشته باشند".

## ماجرای جویی های جنگی

اینگونه بود که سردمداران واشنگتن از حادثه ۱۱ سپتامبر نهایت سوء استفاده را کرده و حضور نظامی خود را در مناطق نفت خیز جهان در چهار گوشه جهان تقویت نمودند. پپ اسکوبار (Pepe Escobar) مقاله نویسنده نشریه "ایشیا تایمز" می گوید: "هیچ کار و کاسبی ای به اندازه جنگ افروزی پر رونق نیست. به برکت درگیری نظامی جاری با عراق، آمریکا موفق به ایجاد پایگاههای نظامی در خلیج فارس شده است. جنگ با یوگوسلاوی، منجر به ایجاد پایگاههای نظامی آمریکا در بوسنی، کوزوو و مقدونیه گردید. حالا هم به بهانه جنگ با طالبان، آمریکا در ترکمنستان، ازبکستان، پاکستان، افغانستان، ترکیه و آذربایجان مستقر گردیده است".

آقای اسکوبار بر این باور است که منافع ایالات متحده در کنترل منابع نفتی جهان بسیار فراتر از این حرفهاست: "چنانچه آمریکا بتواند منابع انرژی رقبای خود را (اروپا، ژاپن، چین و سایر کشورهایی که خواستار استقلال عمل در عرصه جهانی هستند) کنترل نماید، پیروزی این کشور حتمی است." کلید تسلط بر اقتصاد جهان، کنترل منابع نفتی است. جرج بوش عملیات جنگی در افغانستان را "عملیات پاسداری از آزادی" نامیده است. اما اسکوبار می گوید این ماجراجویی ها، نه با هدف پاسداری از آزادی، بلکه به قصد تضمین منافع بلند مدت صورت می گیرد.

نویسندگان مقاله:

+ گاپال دای نی، هماهنگ کننده امور نفتی پروژه Underground می باشد.

+باب وینگ مدیر مسؤل نشریه اخبار جنگ ([www.war-times.org](http://www.war-times.org)) می باشد  
+ترجمه به فارسی از حسین علیزاده ، موسسه ره پویان صلح ([www.forusa.org](http://www.forusa.org))